

## تأثیر تحولات مفهومی و ساختاری در ارزیابی روایات سبب نزول\*

محمد جمال الدین خوش خاضع<sup>۱</sup>

### چکیده

آگاهی از تحولات مفهومی و ساختاری علوم مختلف و بررسی چارچوب و انگاره‌های آن در بستر تاریخی خود، ابزاری کارآمد برای ارزیابی داده‌ها و روش‌های آن حوزه علمی است. در زمینه روایات سبب نزول، مطالعات فراوانی انجام شده است؛ اما تا کنون نقش تحولات مفهومی و ساختاری بحث اسباب نزول در دوره‌های مختلف تاریخی به عنوان یکی از ابزارهای مهم در تبیین رویکردهای مختلف در ارزیابی روایات سبب نزول، مورد توجه نبوده است. این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی به دنبال بررسی و نقد این تحولات و تأثیر آن بر ارزیابی این روایات است. به همین منظور تحولات مفهومی و ساختاری اسباب نزول در دوره‌های مختلف از حیات پیامبر (ص)، صحابه و تابعان تا ثبت و ضبط روایات و تدوین چارچوب‌های نظری با رویکردی نو بررسی شده است. در ادامه، تحولات انگاره سبب نزول و ارتباط آن با اصطلاحاتی چون شأن نزول، فضای نزول و جو نزول، در کنار بحث از جواز یا عدم جواز بازسازی اسباب نزول، به عنوان مکملی برای تبیین تأثیر نگاه تاریخی بر فهم گونه‌های مواجهه و ارزیابی روایات سبب نزول، ارائه شده است. از نتایج این مقاله تعیین تأثیر هر یک از مباحث پیش گفته بر فرایند ارزیابی روایات سبب نزول و تشخیص جعل و تحریف در این زمینه است.

واژگان کلیدی: سبب نزول، شأن نزول، تحولات مفهومی، تحولات ساختاری، بافت موقعیتی، ارزیابی.

\* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) / khoshkhazeh@isr.ikiu.ac.ir

## ۱- مقدمه

قرآن کریم به صورت تدریجی و متناسب با شرایط فرهنگی اجتماعی و رخداد‌های دوران رسالت پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. بر این اساس حتی خود ایشان و کسانی که در آن دوره زندگی می‌کرده‌اند نیز بر لزوم آگاهی از بافت موقعیتی نزول آیات، تأکید داشته‌اند. با دور شدن از دوران رسالت و از میان رفتن بافت فرهنگی اجتماعی آن، نیاز به گزارش‌های تاریخی یا همان روایات سبب نزول در جهت فهم معنای آیات، بیشتر و بیشتر شده است؛ اما تعصبات مذهبی و انگیزه‌های سیاسی راویان از یک سو و تسامح و آسان‌گیری قرآن‌پژوهان در مواجهه با این روایات از سوی دیگر، زمینه‌های جعل و تحریف فراوان را در این حوزه فراهم کرده است. همچنین فاصله گفتمانی حاصل از فاصله تاریخی با دوره نزول قرآن، بر دشواری تشخیص روایات قابل اطمینان در این زمینه افزوده است.

تحولات مفهومی انگاره سبب نزول در دوره‌های مختلف و تحولات ساختاری در مسیر شکل‌گیری مبحث اسباب نزول که برخی از آن با عنوان علم اسباب نزول یاد کرده‌اند، نقشی به سزا در نوع ارزیابی و مواجهه با روایات سبب نزول داشته، به گونه‌ای که هر یک از مراحل شکل‌گیری مبحث اسباب نزول، اقتضای نوعی از ارزیابی با هدف مقابله با جعل و تحریف را داشته است. لذا شناخت این تحولات و تأثیر آن‌ها بر ارزیابی این روایات، موضوع مهمی است که تاکنون به آن پرداخته نشده است؛ هرچند در زمینه دوره‌های مختلف شکل‌گیری مبحث اسباب نزول و تحولات مفهومی در این حوزه، مطالبی در کتب علوم قرآنی و اسباب نزول آمده است. اهمیت و فایده این نوع نگاه تاریخی به موضوع آن است که سیر مراحل طبیعی آن را روشن ساخته و قرآن‌پژوهان را از سردرگمی در مطالب پراکنده این حوزه نجات می‌دهد. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که تحولات مفهومی و ساختاری مبحث اسباب نزول در دوره‌های مختلف تاریخی، چه تأثیری بر ارزیابی روایات سبب نزول داشته و دارد؟

## ۲- مراحل شکل‌گیری مبحث اسباب نزول

هر چند اسباب نزول از زمان نزول آیات قرآن مورد توجه بوده است؛ اما شکل‌گیری مبحث اسباب نزول به عنوان یکی از مباحث علوم قرآنی مراحل داشته است که به آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۲-۱- اسباب نزول در دوران حیات پیامبر (ص)

قرآن کریم در طول دوران رسالت پیامبر (ص) و متناسب با زمینه‌های فرهنگی اجتماعی و رخداد‌های روزمره نازل می‌شد. بر این اساس، گروهی معتقدند در دوره صحابه نیازی به گزارش اسباب نزول وجود نداشت، زیرا خود صحابه، شاهد و یا علت وحی بودند. بنابراین، نقل اسباب نزول توسط صحابه، مربوط به دوره تابعان است که فهم آیات دشوار شده بود و به اسباب نزول احساس نیاز می‌شد (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۹۸/ ابوزید، ۲۰۰۰، صص ۱۱۰-۱۱۱).

در مقابل، گروهی معتقدند شخص پیامبر (ص) و صحابه ایشان اهمی ویژه نسبت به اسباب نزول داشته‌اند. از شواهد این گروه آن است که پیامبر (ص) در مواقع مختلف - مانند نزول آیه لعان (نور: ۶/۲۴) در مورد عُوَیْمِر بن سَاعِدَةَ عَجَلَانی - به سبب نزول آیات اشاره می‌کرد. گاهی نیز جواب برخی از مسائل و

مشکلات را منوط به نزول قرآن در باره آن کرده و وقتی در مورد برخی از اسباب نزول ابهامی وجود داشت، پیامبر (ص) خود در مورد آن توضیح می‌دادند. صحابه نیز در حوادث و مشکلات روزمره، در انتظار نزول وحی بوده و در مواقع مختلف به یادآوری آیاتی می‌پرداختند که در تأیید آن‌ها نازل شده و یا کم‌ترین ارتباطی به آن‌ها پیدا می‌کرد. حتی به تصریح خود قرآن، منافقان از نزول آیه‌ای که موجب رسوایی آنان شود بیمناک بودند: ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ﴾ (توبه: ۹ / ۶۴)؛ منافقان از آن بیم دارند که سوره‌ای بر ضد آنان نازل گردد و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو: «استهزا کنید! خداوند، آنچه را از آن بیم دارید، آشکار می‌سازد!». (محسن حیدر، ۱۳۸۵، صص ۱۴-۲۰)؛ به هر حال هر اتفاقی که کم‌ترین ارتباطی به قرآن - به عنوان مهم‌ترین رکن دین اسلام - داشته از اهمیت ویژه‌ای برای پیامبر (ص) و صحابه برخوردار بوده است؛ اما نه ایشان و نه صحابه ایشان از اصطلاح سبب نزول استفاده نکرده و علمی با این نام ایجاد نکرده‌اند (همان، ص ۲۱).

در این دوره با توجه به حضور خود پیامبر (ص) و دیگر شاهدان وحی، زمینه جعل اسباب نزول یا تطبیق خلاف واقع آیات به حوادث مختلف بسیار کم بوده و به تبع آن، ارزیابی صحت انتساب آیات به حوادث نیز در شکل ابتدایی آن مطرح بوده است.

## ۲-۲-۲- اهتمام صحابه و تابعان به اسباب نزول، پس از رحلت پیامبر (ص)

پس از رحلت پیامبر (ص)، با توجه به اشتیاق تابعان نسبت به فراگیری قرآن، فضیلت هر اطلاع و علمی پیرامون قرآن، دوچندان شد. در این دوره، علم به تنزیل قرآن و اینکه آیات و سوره آن در چه زمان و مکانی و درباره چه کسان یا موضوعاتی نازل شده، ارزش و افتخار به شمار می‌آمد و معیار فضل و تقدم صحابه بر تابعان یا برخی از صحابه بر دیگر اصحاب بود. در این میان، نقل‌های متعددی از امام علی (ع) درباره آگاهی کامل خود نسبت به اسباب نزول آیات و تشویق مردم به سؤال در این زمینه، وجود دارد. ایشان در مجموع این روایات، در وصف خود بیان می‌دارند که هیچ آیه‌ای بر پیامبر (ص) نازل نشده مگر آنکه می‌داند در چه زمانی (در شب یا روز)، در چه مکانی و در مورد چه چیز یا کسانی نازل شده است. برای نمونه ابن سعد با ذکر سلسله سند از ایشان روایت می‌کند که: «وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِي مَا نَزَلَتْ وَ أَيْنَ نَزَلَتْ وَ عَلَى مَنْ نَزَلَتْ إِنَّ رَبِّي وَ هَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا طَلْقًا» و در روایتی دیگر از ایشان آورده که فرمود: «سَلَوْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَقَدْ عَرَفْتُ بَلِيلٍ نَزَلَتْ أُمَّ بِنَهَارٍ فِي سَهْلٍ أُمَّ فِي جَبَلٍ» (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۵۷). روایاتی نزدیک به همین مضامین در منابع دیگر نیز آمده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۶۷ / عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۴ و ۱۷ / منقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۶۵).

مشابه این مطلب از عبدالله ابن مسعود، دیگر صحابی بزرگ رسول خدا (ص) نیز نقل شده است. (بسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۴۲). همچنین ابن عباس (از صحابه جوانتر) به آگاهی از اسباب نزول و انتقال

آن به تابعان توجهی ویژه داشته و در میان صحابه، بیشترین روایات سبب نزول منقول از اوست (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸).

در این دوره، علاوه بر جعل و تحریف تاریخ توسط برخی جریان‌ها، به دلیل نقل شفاهی اسباب نزول، تناقض‌هایی در آن‌ها پدید آمد؛ به گونه‌ای که گاه در مورد یک آیه، چندین سبب نزول نقل شده است (الجمال، ۲۰۰۵، صص ۶۱-۷۲). در این میان، آگاهی دقیق صحابه بزرگ از شرایط فرهنگی اجتماعی و رخداد‌های دوره نزول قرآن، بهترین معیار برای ارزیابی اسباب نزولی بود که پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) دهان به دهان می‌گشت. بر این اساس، حضرت علی (ع) و صحابه نام‌دار رسول خدا (ص) بر آن بودند که با گرزدن قرآن به سیره پیامبر (ص) و تأیید سیره ایشان با آیات قرآن، در مقابل تحریف‌های احتمالی بایستند.

## ۲-۳- ثبت روایات سبب نزول در کتب مختلف

پس از دوره صحابه و تابعان، روایات سبب نزول در کتب سیر و مغازی، جوامع روایی و تفاسیر قرآن ثبت و ضبط شدند. هرچند نمی‌توان ملاکی قطعی برای تبیین تفاوت روایات سبب نزول در گونه‌های مذکور ارائه کرد؛ اما رویکرد نویسندگان و نوع کتب آن‌ها در تعیین نوع روایات مؤثر بوده است. به عنوان مثال، بر خلاف مفسران که از اسباب نزول برای فهم بهتر آیات استفاده می‌کنند، تنها مواردی از اسباب نزول مورد توجه مورخان و سیره‌نویسان قرار گرفته که بتوانند آن را با واقعه‌ای تاریخی ارتباط دهند. این تفاوت حتی بین طبری مفسر و طبری مورخ نیز مشهود است. به عنوان مثال، وی در کتاب تفسیر خود در تبیین دو سبب نزول برای آیه ۱۶ سوره قیامت، چهارده روایت نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، صص ۱۱۷-۱۱۸)؛ اما در کتاب تاریخ وی، این آیه تنها یک بار در بیان وقایع سال ۲۱۸ ق. و آن هم در اثبات حدوث قرآن توسط مأمون در نامه‌اش به اسحاق بن ابراهیم به کار رفته است (همو، ۱۳۸۷، ج ۸، صص ۶۳۴-۶۳۵). دلیل این امر آن است که این آیه به هیچ یک از وقایع تاریخی مذکور در کتاب وی ارتباطی مستقیم نداشته است.

در دو قرن اول، روایات سبب نزول در تألیفاتی با عناوین کلی «نزول القرآن» یا «تنزیل القرآن»، گردآوری می‌شد (اقبال، ۱۳۸۵، ص ۳۶)، حتی واحدی نیز در مقدمه کتاب خود، هم از واژه سبب و هم از واژه نزول (بدون اضافه سبب به آن) استفاده کرده که نشان از کاربرد یکسان این دو واژه حتی تا قرن پنجم دارد (واحدی، ۱۴۱۱، صص ۱۰-۱۱). از این‌رو، ابن ندیم کتاب «نزول القرآن» ابن عباس به روایت عکرمه را نخستین کتاب در زمینه اسباب نزول دانسته است (ابن ندیم، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۸). زرکشی، سیوطی و حاجی خلیفه معتقدند نخستین تألیف مستقل در زمینه اسباب نزول، از آن علی بن مدینی (د. ۲۳۴ق) استاد بخاری است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۰ / سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۰ / حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۷۶)؛ اما این نظر به دلیل در دسترس نبودن کتاب وی و عدم امکان داوری درباره آن، مخالفانی هم دارد (الجمال، ۲۰۰۵، ص ۸۷). محسن حیدر با دلایل متعدد اثبات می‌کند که این کتاب و کتاب التنزیل منسوب به عیاشی (به نقل از آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۵۴) در مورد اسباب نزول نبوده است. (محسن حیدر، ۱۳۸۵، صص ۶۹-۷۰)

به دلیل آمیختگی تاریخ دوران رسالت پیامبر (ص) با نزول آیات الهی، یکی دیگر از منابع دسترسی به روایات سبب نزول، کتب سیر و مغازی است. سیره ابن هشام و مغازی واقدی از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه هستند که به دست ما رسیده است. در این کتب، در کنار بحث‌های تاریخی به آیاتی که متناسب با آن‌ها نازل شده‌اند اشاره شده است (ابن‌هشام، بی‌تا، سراسر اثر/ واقدی، ۱۴۰۹، سراسر اثر). عدم پراکندگی آیات به وسیله روایات سبب نزول، به دلیل بیان آن در ضمن یک واقعه تاریخی، از مزایای کتب سیر و مغازی است. به عنوان نمونه در سیره ابن‌هشام، در بیان وقایع غزوه بدر کبری تقریباً به تمامی ۷۵ آیه سوره انفال اشاره و تبیینی یکپارچه از آیات این سوره ارائه شده است (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، صص ۶۶۶-۶۷۷)؛ اما در اسباب نزول القرآن واحدی، تنها برای ۱۲ آیه پراکنده از این سوره، سبب نزول نقل شده که حدود نیمی از این تعداد نیز به وقایعی غیر از غزوه بدر اشاره دارند (واحدی، ۱۴۱۱، صص ۲۳۴-۲۴۵).

جوامع روایی، گونه‌ای دیگر از کتب این دوره است که روایات سبب نزول در آن‌ها نقل شده است. بسیاری از این روایات در لابلای روایات تفسیری منقول در صحیحین (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵ و ۶، کتاب التفسیر / مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۸، کتاب التفسیر) و دیگر جوامع روایی آمده و از آن‌جا به کتب اسباب نزول راه یافته است. از این رو، سیوطی کتب سته و دیگر جوامع روایی اهل سنت را به عنوان مهم‌ترین مآخذ خود در زمینه اسباب نزول معرفی می‌کند (سیوطی، ۱۴۲۲، ص ۶).

در حوزه تفسیر نیز تا اوایل قرن چهارم هجری، روایات سبب نزول در کنار روایات تفسیری نقل می‌شد تا اینکه در تفسیر طبری که دارای نقشی محوری در ترویج این روایات در دوره‌های بعد است، برای نخستین بار روایات سبب نزول به گونه‌ای مستقل‌تر، تحت عناوین مختلفی چون نزول، سبب و واژگانی که این مفاهیم را می‌رسانند ذکر شده؛ اما باز هم بخش مستقلی به آن اختصاص نیافته است (طبری، ۱۴۱۲، سراسر اثر). در تفاسیر روایی متقدم امامیه چون تفسیر قمی و عیاشی نیز با توجه به نظر مشهور شیعه مبنی بر عدم حجیت اقوال صحابه و تابعان، تنها روایات سبب نزول منقول از پیامبر (ص) و ائمه (ع) آن هم در لابلای دیگر روایات تفسیری آمده است (قمی، ۱۳۶۳، سراسر اثر/ عیاشی، ۱۳۸۰، سراسر اثر).

اهتمام نویسندگان بر ثبت و ضبط تمامی روایات سبب نزول در این دوره، مجال کمتری برای ارزیابی آن‌ها باقی گذاشت. از سویی با توجه به اینکه هنوز علم مستقلی در این زمینه شکل نگرفته و انگیزه‌های متعدد مذهبی نیز در ثبت و ضبط این روایات دخیل بود، روایات جعلی و متناقض بسیاری به این نوشته‌ها راه یافت و مسئولیت ارزیابی آن‌ها بر عهده آیندگان گذاشته شد.

## ۲-۴- استقلال مبحث اسباب نزول

در قرن پنجم، واحدی نیشابوری یکی از علمای اهل سنت، روایات سبب نزولی را که تا آن زمان در کتب مختلف نقل می‌شد، در کتابی مستقل با عنوان اسباب نزول القرآن ارائه کرد. وی روایات این کتاب را از تفسیر الوسیط خود استخراج و املا می‌کرد (الجمل، ۲۰۰۵، ص ۸۳). بنابراین، می‌توان این کتاب را یک تفسیر از آیات منتخب دانست. واحدی انگیزه خود از املا این کتاب را زیاد شدن روایات ساختگی و دروغ در این زمینه و تلاش برای ارائه اسباب نزول درست بیان می‌کند. وی در مقدمه کتاب، از اصطلاحات

حدیثی استفاده نکرده و به سبب نزول، عنوان حدیث یا روایت نمی‌دهد و هدف خود را بیان اسباب نزول راست (نه صحیح اصطلاحی) در مقابل اسباب نزول دروغ (و نه ضعیف اصطلاحی) بیان می‌کند (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۱). شاید یکی از دلایل دیدگاه ابن جوزی مبنی بر اینکه واحدی از اصحاب حدیث نبوده و به دلیل عدم شناخت روایات جعلی و باطل از صحیح، آن‌ها را در آثار خود آورده، همین باشد (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۴۰). واحدی علی‌رغم پیروی از مذهب شافعی، برای برخی آیات چون مباحله (آل عمران: ۶۱/۳)، ولایت (مانده: ۵۵/۵) و تطهیر (احزاب: ۳۳/۳۳) اسباب نزولی همسو با نظر مشهور امامیه نقل می‌کند که در اقبال فریقین به آن بی‌تأثیر نبوده است (واحدی، ۱۴۱۱، صص ۱۰۷ و ۲۰۱-۲۰۲ و ۳۶۸-۳۷۰). وی تنها راه دستیابی به اسباب نزول را روایت و شنیدن از کسانی می‌داند که شاهد نزول قرآن بوده، نسبت به اسباب آگاهی داشته، درباره علم به آن بحث کرده و در دستیابی به آن کوشش کرده‌اند. واحدی، سخن بدون علم در مورد اسباب نزول را از مصادیق دروغ بر پیامبر (ص) و قرآن می‌داند که در حدیث نبوی از آن نهی شده است (همان، ص ۱۰). پس از واحدی کتاب‌های بسیاری در زمینه اسباب نزول نگاشته شد و با توجه به نقش محوری کتاب وی، جَعْبَری (د. ۷۳۲ق) آن را تلخیص کرده و ابن حجر (د. ۸۵۲ق) تعلیقی بر آن زد (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۶).

اما در امامیه از ابتدا اقبال چندانی به نگارش مستقل در زمینه روایات سبب نزول منقول از ائمه (ع) وجود نداشته است.<sup>۱</sup> حتی در تفاسیری چون «التبیان» که نوعاً اسباب نزول در لابلای مباحث آن ذکر شده و «مجمع البیان» که در آن عنوان مشخصی برای اسباب نزول در نظر گرفته شده است، تنها روایات سبب نزول رایج نقل شده است (طوسی، بی‌تا، سراسر اثر/ طبرسی، ۱۳۷۲، سراسر اثر). این رویه که تا کنون نیز ادامه دارد<sup>۲</sup> موجب این تصور شده است که امامیه چنانکه باید و شاید اهمیتی برای اسباب نزول قائل نیستند؛ اما علاوه بر بهره‌گیری فراوان اندیشمندان و مفسران امامیه از اسباب نزول، بر اساس روایاتی، امام صادق (ع) از نخستین کسانی است که اصطلاح سبب نزول را به کار برده است (برای نمونه نک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۷۲).

استقلال مبحث اسباب نزول، واکنش امثال واحدی به فزونی جعل و دروغ در روایات این حوزه بود، زیرا علی‌رغم اشکالاتی که به کتاب واحدی وارد است، بر اساس ادعای وی، کار او با نوعی ارزیابی از روایات موجود و گزینش روایات درست از میان آن‌ها همراه بوده است. بنابراین، می‌توان گفت در این دوره اولین جرقه‌های ارزیابی روایات سبب نزول - البته در ساده‌ترین شکل آن - زده شد. اما استقلال مبحث اسباب نزول، یک آسیب عمده هم داشت و آن اینکه پراکنده شدن سوره‌ها بر اساس اسباب، زمینه‌ساز

۱. کتاب‌های شاگردان شیخ طبرسی چون اسباب نزول نوشته قطب الدین راوندی (د. ۵۷۳ق) و «الاسباب و النزول علی مذهب آل الرسول» نوشته ابن شهر آشوب سروی (د. ۵۸۸ق) (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲) نیز که تحت تأثیر نگارش کتب مستقل در اهل سنت نوشته شده‌اند، به دست ما نرسیده تا بتوانیم داوری صحیحی در مورد آن‌ها داشته باشیم.

۲. البته در دوره معاصر، مجیب جواد رفیعی روایات سبب نزول منقول از ائمه (ع) را در کتابی گرد آورده است (رفیعی، ۱۴۲۱، سراسر اثر). هرچند بر خلاف تعهد خود در این کتاب، اسباب نزول آیات مرتبط با امم سابقه، روایاتی که نسبت آن‌ها به معصوم مشخص نیست و اسباب نزول منقول از صحابه و تابعان را هم آورده است (محسن حیدر، ۱۳۸۵، صص ۹۷-۹۸).

غفلت از بافت درونی هر سوره در کلیت آن و ارتباطات بینامتنی با سوره‌های دیگر شد که خود بستری برای افزایش جعل در این زمینه بود.

## ۲-۵- تدوین مباحث نظری مبحث اسباب نزول

پس از کتاب‌هایی که تنها به نقل روایات سبب نزول می‌پرداختند، برای نخستین بار، زرکشی مباحث نظری و مبانی مبحث اسباب نزول را به شکلی ابتدایی مطرح کرد. وی در نخستین فصل از کتاب خود، به طرح مباحثی چون اهمیت و فایده اسباب نزول، تکرار نزول آیات، عدم اختصاص حکم به مورد سبب نزول، الفاظ دال بر سبب نزول، خصوص سبب و عموم لفظ، تقدم نزول آیه بر حکم، تأویل در اسباب نزول و سرانجام، نسبت سیاق و مناسبت کلام با سبب نزول پرداخت (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۱۱۵-۱۲۹). پس از زرکشی، سیوطی همین مباحث را با اندکی اضافات و نظم بهتر ارائه کرد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۳۶)؛ اما پس از زرکشی و سیوطی مباحث کتب اسباب نزول، چیزی جز تکرار مطالب این دو با اندکی تفاوت در مثال‌ها نبوده است.

زرکشی در واکنش به کسانی که اسباب نزول را مانند تاریخ بی‌فایده می‌دانستند، آن را مفید دانسته و فوایدی برای آن بر می‌شمرد (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۲۱). سیوطی با تکمیل نظر زرکشی، فواید آن را به شرح ذیل بر می‌شمارد: شناخت حکمت و فلسفه تشریح احکام، تخصیص حکم به مورد نزول (نزد کسانی که سبب نزول را مخصص می‌دانند)، جلوگیری از خارج ساختن سبب از لفظ عام به وسیله مخصص، فهم صحیح آیه و رفع ابهام از آن، دفع توهم حصر و در نهایت شناخت کسانی که آیه یا آیاتی از قرآن درباره آن‌ها نازل شده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۲۲). زرقانی، آسانی حفظ، سهولت فهم و تثبیت وحی در ذهن شنونده آیات را نیز به این فواید افزوده (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۶) و برخی معاصران برای اسباب نزول تا ۱۹ فایده برشمرده‌اند (طیب حسینی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۹).

در مقابل اشتیاق بعضی برای برشمردن فوایدی برای اسباب نزول که ظاهراً تأثیری به سزا در پیشبرد این مبحث و حل مشکلات آن ندارد، برخی معتقدند تنها چیزی که فواید شناخت اسباب نزول را گرد هم می‌آورد، تلاش مفسر و فقیه برای یافتن دلالت و معنای قرآن است (ابوزید، ۲۰۰۰، ص ۱۰۳). گروهی دیگر از محققان نیز با تردید در مورد مصادیق برخی از فواید اسباب نزول می‌نویسند: برای سه فایده جلوگیری از توهم حصر، حکمت تشریح حکم و شامل نشدن تخصیص در سبب نزول، مصداقی وجود ندارد و مصداق‌های مطرح شده برای آن‌ها قابل مناقشه است (بابایی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۷-۱۴۸). یکی دیگر از محققان، تأکید سیوطی و زرکشی بر بیان فواید اسباب نزول را نشان‌دهنده اعتقاد برخی مفسران مبنی بر امکان کنار گذاردن اسباب نزول - به دلیل تاریخ صرف بودن آن و عدم کاربردش در تفسیر - می‌داند. وی می‌افزاید که چه بسا ایراد جدی‌تری هم مطرح می‌شده و آن اینکه - بر خلاف آنچه اسباب نزول القا می‌کند - هیچ‌گاه نباید و نمی‌توان قرآن را متعلق به شرایط تاریخی خاصی فهمید؛ زیرا قرآن اثری غیر مخلوق و نوشته‌شده بر لوح محفوظ است (ریپین، ۱۳۸۹، ص ۹۹).

هرچند تدوین مباحث نظری اسباب نزول، ظاهراً موجب تنقیح و استواری این مبحث شده؛ اما توجه بیش از حد به قواعد کلی و صوری و غفلت از استلزامات واقعیت‌های خارجی که اسباب نزول را به آن‌ها ارجاع می‌دهند، آسیب‌هایی به دنبال داشته و ارزیابی روایات سبب نزول را با مشکلاتی مواجه کرده است. (برای اطلاع بیشتر از این آسیب‌ها نک: خوش‌خاضع؛ طباطبایی، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۷-۲۴؛ بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۴۹-۷۰)

### ۳- تحولات انگاره سبب نزول

جعبری در تلخیص کتاب «اسباب نزول القرآن» واحدی، تنها مواردی از اسباب نزول را که مربوط به حوادث زمان پیامبر (ص) می‌شد ذکر و موارد دیگر را حذف کرد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۵). ابن حجر نیز در تعلیق و تکمیل خود بر کتاب واحدی، ضمن ردّ سبب نزولی که واحدی برای آیه ۲۶۰ سوره بقره در خصوص درخواست حضرت ابراهیم (ع) آورده می‌نویسد: این سبب نزول نیست؛ زیرا خبر از وقایعی است که در امت‌های گذشته رخ داده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲، ص ۴۳۴). سیوطی نیز سبب نزول را تنها پیش‌آمدهایی می‌داند که در پی آن آیه یا آیاتی نازل شده باشد تا مواردی چون سبب نزول سوره فیل را که واحدی به آن اشاره کرده از تعریف خود خارج سازد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۵ و ۱۴۲۲، ص ۸). این در حالی است که واحدی تعریف مشخصی درباره سبب نزول ارائه نکرده و اندیشمندان با بررسی آثار او برداشت وی از سبب نزول را برداشتی موسّع یافته‌اند.<sup>۱</sup> اما به هر حال، پس از سیوطی قید وقایع رخ داده در زمان پیامبر (ص) در تعریف اسباب نزول تثبیت شد و معاصران نیز به آن پایبند هستند (برای نمونه نک: زرقانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۹۹-۱۰۱).

علاوه بر اصطلاح سبب نزول، اصطلاح شأن نزول نیز در برخی کتاب‌های تفسیر و علوم قرآنی و بیشتر در کتاب‌های فارسی متأخر به کار رفته است (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱). کاربرد شأن نزول، بیشتر مترادف سبب نزول بوده (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۳ / جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵) و در این راستا، حتی در عنوان برخی از کتب فارسی، از نام شأن نزول به جای سبب نزول استفاده شده است (برای نمونه نک: محقق، ۱۳۵۹ / مکارم شیرازی، ۱۳۸۵)؛ البته اصطلاح «شأن» به صورت ترکیب اضافی به اشخاص و گروه‌ها، از قرن چهارم در آثار مفسران کاربرد داشته است (برای نمونه نک: طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۴۰۵ / جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۴ / سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵۲).

معرفت، ظاهراً با هدف ایجاد نوعی آشتی میان تعریف مستفاد از کاربردهای قدما و تعریف متأخران از سبب نزول و به تبع آن، کاربست حداکثری منابع موجود، تعریفی متفاوت از شأن نزول ارائه کرده است. وی شأن نزول را اعم از سبب نزول و جریانی دانسته که به مناسبت آن درباره شخص یا حادثه‌ای (در گذشته، حال یا آینده) و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شده باشد؛ اما سبب نزول، حادثه یا پیشامدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده و به عبارت دیگر، آن پیشامد باعث و موجب نزول شده باشد (معرفت،

۱. محسن حیدر معتقد است، روایات سبب نزول منقول از ائمه (ع) با تعریف موسّع از اسباب نزول منطبق هستند و شاید عدم تفکیک این روایات از دیگر روایات تفسیری در امامیه نیز به همین دلیل باشد (محسن حیدر، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴).



۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵۴ و ۱۳۸۲، صص ۶۵-۶۶). با این تعریف، بخشی از روایات سبب نزول به ویژه روایات منقول از ائمه (ع) که شرایط سبب نزول بودن را نداشته و در واقع تطبیق آیه هستند، در حوزه شأن نزول قرار گرفته و از اشکال و نقد مصون خواهند ماند (طیب حسینی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۳).

رجبی نیز وقایع پیش از اسلام و یا صدر اسلام که آیه‌هایی از قرآن کریم با فاصله زمانی قابل توجهی از آن‌ها نازل شده را شأن نزول به شمار آورده و نسبت سبب نزول با شأن نزول را از نظر مفهوم، تبیین و از نظر موارد و مصادیق، عموم و خصوص من وجه می‌داند (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲). وی اموری مانند سبب نزول، شأن نزول، فرهنگ زمان نزول، زمان نزول و مکان نزول را فضای نزول و از قرائن پیوسته آیات می‌داند که توجه به آن‌ها در هنگام تفسیر ضرورت دارد (همان، ص ۱۱۸).

اما از آنجا که اختلاف قدما و متأخران در تعریف سبب نزول، بیش از آنکه لفظی باشد، مفهومی است؛ ارائه تعریفی متفاوت از شأن نزول، در عمل چندان موفق نبوده و اقبال زیادی به آن نشده است. علاوه بر آنکه برخی معتقدند بیشتر آیات مربوط به اتفاقات گذشته و آینده، بدون سبب خاصی نازل شده‌اند. بنابراین، جایی ندارد که از سبب یا شأن نزول بودن آن اتفاقات بحث شود (عتر، ۱۴۱۶، ص ۴۶).

برداشت اندیشمندان از معنای لغوی واژه سبب نیز در تعریف آن‌ها از سبب نزول بی‌تأثیر نبوده است. معرفت، سبب نزول را بر اساس معنای ظاهر کلمه، علت موجه برای نزول آیات معرفی می‌کند (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۴). طباطبایی نیز زمینه‌هایی که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه است را سبب نزول دانسته (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۷۲) و رامیار در یک کاربرد، واژه موجب را به سبب نزول عطف کرده که اشعار به ترداد این دو نزد وی دارد (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۶۲۶). اما حسینی جلالی معتقد است به دو دلیل باید از معنای ظاهر این واژه اعراض کرد: یکی اینکه سبب به این معنا اصطلاحی فلسفی است که بعدها متداول شده و بعید است بتوان گفت دانشمندان متقدم علوم قرآنی، چنین معنایی را در نظر داشته‌اند. دیگر آنکه اندیشمندان قرآنی هر قضیه مرتبط با آیه را که نزول در چارچوب آن اتفاق افتاده و به گونه‌ای در دلالت و معنای آیات مؤثر بوده است، ذیل عنوان سبب نزول آورده و بین پیش‌آمدهای زمان نزول و پیش‌آمدهای گذشته و آینده تفاوتی قائل نشده‌اند. وی بر این اساس هر چیزی را که مرتبط با نزول آیات قرآنی باشد سبب نزول می‌داند (حسینی جلالی، ۱۴۰۸، صص ۱۱۰-۱۱۱).

جوادی آملی در جهت به‌کارگیری گزارش‌های تاریخی در سطحی کلان، عنایت و اهتمام ویژه مفسران به تبیین شأن و سبب نزول را کافی ندانسته؛ از دو اصطلاح فضای نزول که مربوط به مجموع یک سوره و جوّ نزول که مربوط به مجموع قرآن است، به عنوان مکمل‌هایی برای این بحث سخن گفته است. وی شأن یا سبب نزول را حوادث رخ داده در عصر پیامبر (ص) در محدوده حجاز یا خارج از آن و نیز مناسبت‌ها و عواملی می‌داند که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن بوده است. ایشان اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای را که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج آن وجود داشته، فضای نزول نامیده است و جوّ نزول را این گونه تعریف می‌کند: بستر زمانی و مکانی نزول سراسر قرآن و حوادثی که طی سالیان نزول آن در حوزه اسلامی یا خارج از قلمرو حکومت اسلامی پدید آمده، شرایط و افکاری که بر آن حاکم بوده و رخدادهایی که بر اثر نزول آیات قرآن در جهان آن روز پدید آمده است. از نظر ایشان،

شأن یا سبب نزول تنها ناظر به تأثیر يك جانبه رخدادهای خاص بر نزول آیات است؛ ولی در فضا و جوّ نزول، سخن از تعامل و تعاطی است. یعنی هم فضا و جوّ موجود، مقتضی نزول هر سوره و کل قرآن بوده و هم نزول هر سوره و مجموع قرآن، فضا و جوّ را دگرگون می‌ساخته است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، صص ۲۳۵-۲۳۶). البته ایشان دلیلی برای عدم وجود رابطه تعاملی و دوسویه میان آیات با شأن یا سبب نزول آن‌ها ارائه نکرده است.

در جمع‌بندی و ارزیابی نظرات مختلف، نگارنده بر آن است که از سویی، دلیلی برای پذیرفتن محدودیتی که متأخران در تعریف سبب نزول قائل شده‌اند وجود ندارد و از سوی دیگر، نیازی به استفاده از اصطلاح شأن نزول در معنایی متفاوت از سبب نزول احساس نمی‌شود. تلقی سیوطی از خود یک واقعه به عنوان سبب نزول، دلیل اشکال او بر واحدی در بیان سبب نزول سوره فیل است. حال آنکه سبب نزول، نه خود آن واقعه، بلکه درکی است که مخاطب این آیات از آن واقعه داشته است. در این صورت تفاوتی بین وقایع دوران پیامبر (ص) و قبل یا بعد از آن وجود ندارد. خود واحدی نیز پس از بیان این سبب نزول به معروف بودن آن اشاره می‌کند (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۹۱)؛ البته سخن از سبب درخواست ابراهیم (ع) از خداوند که واحدی در آیه ۲۶۰ سوره بقره از آن سخن به میان آورده است (همان، ص ۸۷) نمی‌تواند سبب نزول این آیه باشد، زیرا از وقایع گذشته است؛ اما قطعاً مخاطب آیه، درکی از این واقعه داشته و بهانه و زمینه‌ای در جامعه زمان نزول برای نزول این آیه وجود داشته است. بسیاری از وقایع یادشده و ویژگی‌های آن‌ها برای مخاطبان قرآن در زمان نزول، در اثر نزدیکی زمانی یا کثرت نقل تاریخی، آشکار بوده است. بنابراین، خداوند آیات را با نهایت ایجاز و با تکیه بر آگاهی مردم از وقایع مزبور (به عنوان قرینه متصل و پیوسته) بیان کرده است (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳).

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان این تعریف را برای سبب نزول پیشنهاد کرد که با کاربرد موسّع سبب نزول در نوشته‌های بنیان‌گذاران این مبحث از علوم قرآنی نیز هماهنگی بیشتری دارد: سبب نزول هر واقعه‌ای است که در بافت فرهنگی اجتماعی زمان نزول معنا دار بوده و درکی از آن نزد مشارکین گفتمان یا همان مخاطبان آیات الهی، وجود داشته و آیاتی درباره و متناسب با آن، نازل شده است.

برداشت مضیق یا موسّع از انگاره سبب نزول و به‌کارگیری اصطلاحاتی چون شأن، فضا، جو و مواردی از این دست تأثیری مستقیم در نوع مواجهه با جعل و تحریف در روایات سبب نزول دارد. به گونه‌ای که در نگاه اول ممکن است پنداشته شود که برداشت موسّع و استفاده از اصطلاحات مشابه، موجب پراکندگی و در نتیجه، جعل و تحریف بیشتر در این زمینه می‌شود. همچنین ممکن است پنداشته شود که برداشت مضیق از انگاره سبب نزول با محدود کردن تعداد روایات، زمینه را برای ارزیابی دقیق‌تر فراهم می‌کند، درحالی‌که نگاه موسّع به سبب نزول با تعریفی که از آن ارائه شد، علاوه بر انطباق بیشتر با واقعیت و آیات موجود در قرآن، زمینه ترسیم کامل و دقیق‌تری از شرایط دوره نزول قرآن فراهم می‌کند. بدیهی است ارزیابی روایات سبب نزول - که به قطعه‌هایی مجزا از تاریخ صدر اسلام اشاره دارند - در بستر ترسیمی جامع از شرایط آن دوره به صواب نزدیک‌تر است. در رویکرد موسّع به انگاره سبب نزول، روایات سبب نزول، قطعه‌هایی از پازلی هستند که هماهنگی آن‌ها با هم، معیار ارزیابی متنی برای آن‌ها خواهد بود.

### ۳-۱- اجتهاد در دستیابی به اسباب نزول

جواز یا عدم جواز اجتهاد در دستیابی به اسباب نزول ارتباطی دوسویه با تعداد روایات سبب نزول دارد. علامه طباطبایی معتقد است روایات سبب نزول از طرق اهل سنت بسیار زیاد بوده و به چندین هزار می‌رسد؛ ولی این احادیث از طرق شیعه کم بوده و شاید از چند صد روایت بیشتر نباشد (طباطبایی، ۱۳۵۳، صص ۱۷۲-۱۷۳). معرفت نیز ارقامی متفاوت از روایات تفسیری ائمه (ع) - که اسباب نزول نیز بخشی از آن است - ارائه کرده است. وی در یک اثر، روایات معتبر تفسیری و سبب نزول منقول از اهل بیت (ع) را بسیار اندک دانسته است (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۱)؛ اما در جای دیگر تعداد آن را بیش از چهار هزار روایت می‌داند (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳). در نهایت در اثری دیگر، با تأکید بر اندک، ضعیف و مرسل بودن روایات تفسیری و سبب نزول اهل سنت از رسول خدا (ص)، روایات اهل بیت (ع) از رسول خدا (ص) در این زمینه‌ها را نزدیک به ده هزار می‌داند (همو، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۰). هرچند طیب حسینی، معرفت را به دلیل تصریح به تغییر دیدگاه‌هایش در این زمینه ستوده است (طیب حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۸)؛ اما به نظر می‌رسد این تفاوت در ارائه آمار و ارقام، به نوعی اعتراف به اشتباه و اصلاح آن توسط معرفت است.

علاوه بر تفاوت تعداد روایات سبب نزول در منابع مختلف، به دلایلی چون اختلاف مذهبی، اختلاف نویسندگان در توسعه یا تضییق در تعریف اسباب نزول و اختلاف در جواز یا عدم جواز اجتهاد در دستیابی به اسباب نزول، در گزارش شمارش این روایات نیز اختلافاتی به چشم می‌خورد. برای نمونه در یک شمارش، تعداد روایات سبب نزول در تفاسیر «جامع البیان»، «مجمع البیان» و «مفاتیح الغیب» به ترتیب ۲۶۲، ۲۵۹ و ۱۶۶ روایت گزارش شده است (حسینی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۳)؛ ولی در شمارشی دیگر، تعداد آیاتی که در همین تفاسیر برای آن‌ها سبب نزول ذکر شده به ترتیب ۵۶۴، ۴۳۴ و ۴۵۰ مورد گزارش شده است. (الجمال، ۲۰۰۵، ص ۱۲۱). بنابراین، تنها در صورتی می‌توان به این شمارش‌ها اعتنا کرد که به معیارهای شمارش، تصریح شده باشد.

صرف نظر از تفاوت گزارش‌های موجود از شمارش تعداد روایات سبب نزول در منابع و مذاهب مختلف، قدر متیقن آن است که مجموع روایات سبب نزول رایج، به حدود نهصد روایت می‌رسد که ذیل حدود ششصد آیه نقل شده است. یعنی در بهترین حالت ممکن، تعداد آیاتی که برای آن‌ها سبب نزولی نقل شده باشد، به بیش از پانزده درصد از کل آیات قرآن نمی‌رسد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸). بنابراین، تعداد محدود روایات سبب نزول از یک سو و تأثیر مهم و حیاتی آن در فهم بهتر آیات قرآن از سوی دیگر، اندیشمندان را به دو رهیافت رهنمون شده است:

الف) واحدی با طرفداری از عدم جواز اجتهاد در دستیابی به اسباب نزول، تنها راه دستیابی به آن را شنیدن و روایت از کسانی می‌داند که شاهد نزول وحی بوده و نسبت به اسباب نزول آگاهی داشته و درباره دانش آن بحث و بررسی کرده‌اند (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۵). جعبری نیز که به همین اصل پایبند است، وقتی با تعداد اندک روایات سبب نزول مواجه می‌شود، به ناچار در حکمی کلی، بیشتر آیات قرآن را که سبب

نزولی برای آن‌ها نقل نشده، بدون سبب نزول خاص دانسته است<sup>۱</sup> (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۱/ زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۸۳).

ظاهراً از آن‌جا که این نظریه، مدافع حفظ وضع موجود بوده و زحمات زیادی را به دنبال ندارد، با استقبال مواجه شده است؛ تا جایی که روایات منقول از حضرت علی (ع) و ابن مسعود مبنی بر آگاهی کامل ایشان از اینکه هر یک از آیات قرآن در مورد چه کسی یا موضوعی و در چه زمان و مکانی نازل شده است (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۵۷/ بسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۴۲) را بر معانی غیر از اطلاق ظاهر کلام آنان حمل کرده و توجیهاتی برای آن ذکر کرده‌اند. از جمله آنکه این سخنان تنها در مورد آیاتی است که سبب نزول دارند (عتر، ۱۴۱۶، ص ۴۶)؛ یا آنکه از روی مبالغه و برای تشویق مردم به پرسش و یادگیری علوم قرآن از آن‌ها بوده است (عنایه، ۱۴۱۱، ص ۱۵). صبحی صالح نیز این احتمال را می‌دهد که مبالغه موجود در این سخنان، توسط راویان اضافه شده باشد؛ زیرا به اعتقاد وی در این سخنان نوعی فخرپروشی وجود دارد، در حالی که صحابه پیامبر (ص) متواضع بوده‌اند (صالح، ۱۳۷۲، صص ۱۳۲-۱۳۳).

ب) در مقابل، تعدادی از اندیشمندان معتقدند که نمی‌توان نظریه جعبری را به عنوان یک واقعیت مربوط به دوران حدود بیست ساله نزول قرآن پذیرفت؛ زیرا این احتمال، جدی و قوی است که حداقل همه واحدهای نزول - و نه هر یک از آیات - افزون بر سبب نزول عام، دارای سبب نزول خاص نیز بوده‌اند؛ گرچه همه آن‌ها به ویژه سبب نزول آیات و سور مکی برای ما نقل نشده باشند (طیب حسینی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۶). اطلاق روایات منقول از حضرت علی (ع) و ابن مسعود، شاهی بر این مدعا است. نویسنده کتاب «الاحتجاج»، در روایتی از امام باقر (ع) از این اطلاق هم فراتر رفته و به تصریح حضرت علی (ع) در پاسخ به تشکیک ابن کوزاء در مورد چگونگی اطلاع وی از آیاتی که در غیاب وی نازل می‌شده‌اند، اشاره می‌کند که فرمود: در این موارد وقتی به حضور رسول خدا (ص) می‌رسیدم، آیاتی را که در غیاب من نازل شده بود برای من می‌خواند و می‌فرمود: ای علی! خداوند در غیاب تو این آیات را بر من نازل کرده و تأویل آن چنین است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۱). علاوه بر آنکه بر اساس قواعد زبان، هر سخنی متناسب با بافت فرهنگی اجتماعی خود بیان می‌شود و پیش‌شرط فهم معنای آیات، آگاهی از حوادثی است که سبب نزول آن‌ها بوده است. بنابراین، اسباب نزول نشان‌دهنده پیوند متن قرآنی با واقعیت و تعامل آن دو با یکدیگر بوده و کم‌تر آیه‌ای را می‌توان یافت که ابتدائاً و بدون سبب خارجی نازل شده باشد (ابوزید، ۲۰۰۰، ص ۹۷). لازمه این نظریه، اعتقاد به جواز و حتی ضرورت اجتهاد و تلاش علمی برای بازسازی اسباب نزولی است که به دست ما نرسیده‌اند. هر چند طباطبایی تصریحی به همراهی با این نظریه نکرده؛ اما اسباب نزول را اجتهادی دانسته و خود نیز در مواردی دست به اجتهاد زده است.<sup>۲</sup> جوادی آملی نیز

۱. محمد شحرور نیز همین‌گونه می‌اندیشد؛ اما این سخن وی که «لَيْسَ لِلْقُرْآنِ اسبابٌ نزولٍ» سبب شده تا برخی (الجمال، ۲۰۰۵، ص ۲۶) تصور کنند وی معتقد است هیچ یک از آیات دارای سبب نزول نیست. حال آنکه او آیات را به قرآن، فرقان و ذکر تقسیم کرده و آیات اعتقادی را قرآن نامیده و معتقد است آیات عقاید اسباب نزول ندارند (محسن حیدر، ۱۳۸۵، ص ۸۷).

۲. برای اطلاع از نمونه‌هایی از اجتهاد طباطبایی در سبب نزول آیات (نک: نفیسی، ۱۳۸۴، صص ۱۶۶-۱۶۸). نویسنده این کتاب، از اجتهاد در سبب نزول با عنوان «سبب نزول فرضی» یاد می‌کند.

علی‌رغم تلاش برای بهره‌گیری از بافت کلان فرهنگی اجتماعی عصر نزول برای فهم آیات قرآن، صرف بیان سنت‌های جاهلی را جوّ یا فضای نزول و نه شأن [یا سبب] نزول دانسته و معتقد است شأن [یا سبب] نزول باید ناظر به رخدادی خاص باشد و گرنه، همه آیات قرآن از چنین شأن [یا سبب] نزول کلی برخوردارند که یک موضوعی مورد غفلت بوده و آیاتی از قرآن برای هدایت مردم در آن زمینه نازل شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۴۱۸).

جواز یا عدم جواز اجتهاد در دستیابی به اسباب نزول، نوع ارزیابی روایات سبب نزول را دستخوش تغییر می‌کند؛ به گونه‌ای که پایبندی به منقولات گذشتگان و عدم جواز اجتهاد در بازسازی اسباب نزول، امکان ارزیابی را در محدوده‌ای مشخص - که قرار نیست به آن افزوده شود - فراهم می‌کند. درحالی‌که جواز اجتهاد در بازسازی اسباب نزول بر مبنای دیگر گزارش‌های تاریخی و شرایط فرهنگی اجتماعی دوره نزول قرآن، علی‌رغم باز گذاشتن این محدوده و توسعه در گستره ارزیابی روایات سبب نزول، این ارزیابی را دقیق‌تر می‌کند. این نگاه موسّع به راه‌های دستیابی به اسباب نزول، علاوه بر زمینه‌سازی در جهت بازسازی سبب نزول برای آیات بدون سبب نزول منقول با فراهم کردن مقدمات دستیابی به مجموعه‌ای منسجم از شرایط و فضای کلی دوره نزول قرآن، زمینه را برای یافتن ابزارهایی دقیق‌تر برای ارزیابی روایات سبب نزول منقول فراهم می‌کند.

### نتیجه‌گیری

هر یک از تحولات مفهومی و ساختاری بحث اسباب نزول، اقتضای گونه‌ای از ارزیابی روایات سبب نزول با هدف مقابله با جعل و تحریف را داشته است.

در دوره حیات پیامبر (ص) زمینه جعل اسباب نزول یا تطبیق خلاف واقع آیات به حوادث مختلف بسیار کم و به تبع آن، ارزیابی صحت انتساب آیات به حوادث نیز در شکل ابتدایی آن مطرح بوده است. در دوره صحابه و تابعان علاوه بر جعل و تحریف تاریخ توسط برخی جریانات، به دلیل نقل شفاهی اسباب نزول، تناقض‌هایی در آن‌ها پدید آمد. در این میان، آگاهی دقیق صحابه بزرگ از شرایط فرهنگی اجتماعی و رخدادهای دوره نزول قرآن، بهترین معیار برای ارزیابی اسباب نزولی بود.

پس از دوره صحابه و تابعان و هم‌زمان با ثبت روایات سبب نزول در کتب مختلف، به دلیل اهمیت نویسندگان بر ثبت روایات سبب نزول، مجال کمتری برای ارزیابی این روایات باقی ماند. در این دوره، انگیزه‌های متعدد مذهبی زمینه را برای ثبت روایات جعلی و متناقض ایجاد کرد که مسئولیت ارزیابی آن‌ها بر عهده آیندگان گذاشته شد.

در دوره استقلال مبحث اسباب نزول، جرقه‌های ابتدایی ارزیابی روایات سبب نزول زده شد. البته پراکندگی سوره‌ها بر اساس اسباب نزول، زمینه‌ساز غفلت از بافت درونی هر سوره در کلیت آن و ارتباطات بینامتنی با سوره‌های دیگر شد که خود بستری برای افزایش جعل در این زمینه بود.

هرچند تدوین مباحث نظری اسباب نزول، ظاهراً موجب تنقیح و استواری این مبحث شده است؛ اما توجه بیش از حد به قواعد کلی و صوری و غفلت از استلزامات واقعیت‌های خارجی که اسباب نزول به

آن‌ها ارجاع می‌دهند، آسیب‌هایی به دنبال داشته و ارزیابی روایات سبب نزول را با مشکلاتی مواجه کرده است.

برداشت موسّع از سبب نزول با تعریفی که از آن ارائه شد، علاوه بر انطباق بیشتر با واقعیت و آیات موجود در قرآن، زمینه ترسیم کامل و دقیق‌تری را از شرایط دوره نزول قرآن فراهم می‌کند. بدیهی است ارزیابی روایات سبب نزول - که به قطعه‌هایی مجزا از تاریخ صدر اسلام اشاره دارند - در بستر ترسیمی جامع از شرایط آن دوره، به صواب نزدیک‌تر است. در رویکرد موسّع به انگاره سبب نزول، روایات سبب نزول، قطعه‌هایی از پازلی هستند که هماهنگی آن‌ها با هم، معیار ارزیابی متقنی برای آن‌ها خواهد بود. جواز اجتهاد در بازسازی اسباب نزول، علاوه بر زمینه‌سازی در جهت بازسازی سبب نزول برای آیات بدون سبب نزول منقول، با فراهم کردن مقدمات دستیابی به مجموعه‌ای منسجم از شرایط و فضای کلی دوره نزول قرآن، زمینه را برای یافتن ابزارهایی دقیق‌تر برای ارزیابی روایات سبب نزول منقول فراهم می‌کند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۲. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعة*؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمان؛ *الموضوعات*؛ به کوشش عبد الرحمن محمد عثمان، المدینة المنورة: المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ *الاصابة فی تمييز الصحابة*؛ به کوشش عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۵. \_\_\_\_\_؛ *العجاب فی بیان الاسباب*؛ به کوشش فواز احمد زمزلی، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الکبری*؛ بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ *الفهرست*؛ تحقیق ابراهیم رمضان، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۷ ق.
۸. ابن هشام، عبد الملک؛ *السيرة النبوية*؛ به کوشش مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۹. ابوزید، نصر حامد؛ *مفهوم النص دراسة فی علوم القرآن*؛ بیروت: المركز الثقافی العربی، ۲۰۰۰ م.
۱۰. اقبال، ابراهیم؛ *فرهنگ نامه علوم قرآن*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. بابایی، علی اکبر؛ *روش شناسی تفسیر قرآن*؛ زیر نظر محمود رجبی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ سمت، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *الصحيح*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۳. بسوی، یعقوب بن سفیان؛ *المعرفة و التاريخ*؛ به کوشش اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
۱۴. جصاص، احمد بن علی؛ *احکام القرآن*؛ به کوشش محمد صادق قمحای، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. الجمل، بسام؛ *اسباب النزول علماً من علوم القرآن*؛ بیروت: المركز الثقافی العربی، ۲۰۰۵ م.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر تسنیم (ج ۱)*؛ به کوشش علی اسلامی، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. \_\_\_\_\_؛ *تفسیر تسنیم (ج ۱۷)*؛ به کوشش حسین اشرفی و عباس رحیمیان، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.

۱۸. حاجی خلیفه، مصطفی؛ *كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. حسینی جلالی، محمد رضا؛ *مقدمه تفسیر حبری*؛ بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. حسینی، موسی؛ «بررسی آماری اسباب نزول»؛ پژوهش های قرآنی، سال ۱، ش ۱، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. خوش خاضع، محمد جمال الدین؛ طباطبایی، سید کاظم؛ «واکاوی جایگاه ارزیابی متن روایات سبب نزول در میان روش های مرسوم»؛ حدیث پژوهی، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷ ش.
۲۲. \_\_\_\_\_؛ «آسیب شناسی معیارهای ارزیابی متن روایات سبب نزول»؛ علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۰۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
۲۳. رامیار، محمود؛ *تاریخ قرآن*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. رجبی، محمود؛ *روش تفسیر قرآن*؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۲۵. رفیعی، مجیب جواد جعفر؛ *اسباب النزول فی ضوء روایات اهل البيت (ع)*؛ قم: دارالغدیر، ۱۴۲۱ ق.
۲۶. ریپین، اندرو؛ «دیدگاه زرکشی و سیوطی در باب روایات اسباب النزول»؛ ترجمه: مرتضی کریمی نیا، ترجمان وحی، سال ۱۴، ش ۲۷، ۱۳۸۹ ش.
۲۷. زرقانی، محمد عبد العظیم؛ *مناهل العرفان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. زرکشی، محمد بن عبد الله؛ *البرهان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. سمرقندی، نصر بن احمد؛ *تفسیر السمرقندی المسمی ببحر العلوم*؛ به کوشش عمر عمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۳۰. سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دار کتاب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۳۱. \_\_\_\_\_؛ *لباب النقول فی اسباب النزول*؛ بیروت: مؤسسه کتاب الثقافیه، ۱۴۲۲ ق.
۳۲. صالح، صبحی؛ *مباحث فی علوم القرآن*؛ قم: منشورات الرضی، ۱۳۷۲ ش.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *قرآن در اسلام*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*؛ اربد (اردن): دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.



۳۵. طبرسی، احمد بن علی؛ *الاحتجاج علی اهل اللجاج*؛ به کوشش محمدباقر موسوی خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الامم و الملوک*؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۳۸. \_\_\_\_\_؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۰. طیب حسینی (دشتی)، سید محمود؛ «اسباب نزول»؛ دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
۴۱. \_\_\_\_\_؛ «اسباب نزول»؛ معرفت قرآنی (یادنگار آیت الله محمدهادی معرفت)، ج ۳، به کوشش علی نصیری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۴۲. عتر، نورالدین؛ *علوم القرآن الکریم*؛ دمشق: مطبعة الصباح، ۱۴۱۶ ق.
۴۳. عنایة، غازی حسین؛ *اسباب النزول القرآنی*؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود؛ *کتاب التفسیر*؛ به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ به کوشش طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
۴۶. متقی هندی، سیدعلی؛ *کنز العمال*؛ به کوشش بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۴۷. محسن حیدر، حسن؛ *اسباب النزول القرآنی تاریخ و حقائق*؛ قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۳۸۵ ش.
۴۸. محقق، محمدباقر؛ نمونه بینات در شان نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین عامه و خاصه؛ تهران: اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
۴۹. مسلم بن حجاج؛ *الصحيح*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۵۰. معرفت، محمدهادی؛ *تاریخ قرآن*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۲ ش.
۵۱. \_\_\_\_\_؛ *التفسیر الاثری الجامع*؛ قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۷ ش.
۵۲. \_\_\_\_\_؛ *التمهید فی علوم القرآن*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.

۵۳. \_\_\_\_\_؛ *علوم قرآنی*؛ قم: التمهید، ۱۳۸۱ ش.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ *شأن نزول آیات قرآن*؛ به کوشش محمدجعفر امامی، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۵ ش.
۵۵. نفیسی، زهرا (شادی)؛ *علامه طباطبایی و حدیث (روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان)*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
۵۶. نکونام، جعفر؛ *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن*؛ تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۰ ش.
۵۷. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب نزول القرآن*؛ به کوشش کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۵۸. واقدی، محمد بن عمر؛ *المغازی*؛ به کوشش مارسدن جونسن، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۹ ق.